آی‌فیلم «به رنگ خاك» می‌شود

سریال تلویزیونی «به رنگ خاك» مهمان آی‌فیلم‌ها می‌شود.
به گزارش روابط‌عمومی رسانه ملی، سریال تلویزیونی «به رنگ خاك» جایگزین مجموعه «ستاره حیات» در باکس ساعت ۱۸ خواهد شد. این سریال در آبان سال ۱۳۹۸ در ۳۴ قسمت از شبکه یك سیما پخش شد. در «به رنگ خاك» می‌بینید: مهرداد که در جزیره هرمز به کارآموزش غواصی مشغول است، دلباخته دختر ناخدا جمات است و این در حالی است که ناخدا مخالف جدی ازدواج این دوست. از سوی دیگر گروهی خلافکار به شدت در پی یافتن مهرداد هستند و مهرداد نیز هر روز برای یافتن شیئی قدیمی زیر آب رفته و غواصی می‌کند که ...این سریال که به‌شکل کامل در جزایر ایرانی ساخته شده، به کارگردانی مشترك حسن لفافیان و محسن یوسفی تولید شد. کارگردانی بخش‌هایی که در جزیره هرمز، لارك، قشم و ابوموسی ضبط شده به عهده حسن لفافیان بوده است و محسن یوسفی کارگردانی بخش‌هایی را انجام داده که در جزیره هنگام فیلمبرداری شده است.

وجوی حقیقت

زبان کارگردان و بازیگران آن در روزنامه جام جم شدیم

عکس‌ها: مجید آزاد / جام جم

با مشکلات دیگر دچار ناامیدی می‌شوند و همین جاست که برایشان سؤالاتی شکل می‌گیرد، مد؟ چرا ما باید دچار مشکل شویم؟ و... از این دست چراها کم نیست و همین باعث می‌شود موضوعی باعث شد تا بهروز مفید تهیه‌کننده و داریوش یاری کارگردان دست به کار شوند و نه‌ها» کنند. آنها بخشی از این قصه را در تهران و بخشی دیگر را در خطه‌ای از شمال ایران روایت در اثر اتفاقات تلخ زندگی‌اش با خدا قهر می‌کند و همین منجر به ناامیدی در او می‌شود. اما پدر به کار می‌شوند تا او متوجه اشتباهش شود. آنها بی‌آن‌که مستقیم‌گویی کنند، سعی می‌کنند برای مخاطبان بکر و تازه است. علاوه بر آن یکی دیگر از نقاط قوت گرفتن بازی‌های خوب و روان که مخاطب او را مرتب در شبکه‌های تلویزیونی دیده باشد، به همین دلیل دست روی بازیگری با من است» را داشت اما این بازیگر که سال‌ها تجربه دستیار کارگردانی دارد، با ایفای نقش رهی کنار پروانه‌ها برای مخاطب چالش‌برانگیز است بلکه بازی‌ها هم برایش حس و حال دیگری نویسنده، سامرند معروفی، وحید رحیمیان و الناز اسماعیلی بازیگران سریال شدیم و با آنها

وجود داشته باشد که مخاطب را جذب کند. یکی فضاست و دومی روابط. از درون این فضا و روابط قصه‌ای باید در جان مخاطب شکل بگیرد. بنابراین سریالی از این دست خیلی باید تولیدش با سریالی که سرشار از قصه است، فرق کند. یعنی باید برای این چنین سریالی وقت گذاشته شود تا همه عوامل بتوانند به آن فضاسازی برسند. مثلا در این سریال شما وارد خانه‌ای نمی‌شوید که دیوار داشته باشد. خانه گیسو، حسینیه، مدرسه و اصلا لوکیشنی که دیوار داشته باشد، نمی‌بینید. فقط یک خانه هست که در و دیوار دارد، آن هم خانه رفیع است. از طرفی تمام راه‌ها به هم می‌رسند. خانه خاله گیسو سربالایی دارد که به سراشیبی خانه لیلا می‌خورد. یعنی تمام راه‌ها باید مسیری را به وجود بیاورد که این قهرمان در این کوچه پس‌کوچه‌ها سفر کند و وارد این خانه‌ها شود. بنابراین هیچ در و دیواری نباید وجود داشته باشد. وگرنه خانه‌ها شبیه خانه‌های تهران می‌شود. این بحث فضاسازی سریال است که گفتم. موضوع بعدی، روابط است. رابطه گیسو و رهی در نیاید، پنبه سریال زده شده. رابطه رهی با مجید یا پدرش درنیاید سریال نابود است. با سامرند ساعت‌ها بحث می‌کردیم که الان وقتش است بروی و پای پدر را ببوسی. خوشحالم که این رابطه پدر و پسری درآمد. اما آدم را در شرایطی در تولید قرار می‌دهند که باید همه این روابط را با عجله بگیری. در صورتی که ذات این سریال اصولا فکر کردن است. من به عنوان کارگردان نباید در این سریال مخاطب را درگیر حادثه کنم. باید درگیر روابطی کنم که ذهنش شروع به کار کردن کند و در این کنکاش ذهنی برای خودش قصه‌ای پیدا کند. من و تهیه‌کننده معتقدیم اگر ما وقت بیشتری برای این سریال داشتیم، اتفاق خیلی جدی‌تری برای آن می‌افتاد. یعنی من می‌توانستم با لکنت کمتری با مخاطبم ارتباط برقرار کنم. اما به دلیل این‌که بخش‌های شمال را زودتر شروع کردیم با طمانینه خاص و حال بهتری آن سکانس‌ها را گرفتیم.

برای نقش رهی به خودم و گروه اعتماد داشتم

آقای معروفی شما با ایفای نقش رهی، دومین تجربه جدی‌تان را بعد از سریال بیگانه‌ای با من است جلوی دوربین بردید. با توجه به ویژگی‌های شخصیتی رهی و چالش‌هایی که با خدا دارد برایتان سخت نبود و نگران نبودید که مبادا نقش را درست در نیاورید؟

سامرند معروفی، بازیگر نقش رهی: نه نگران نبودم چون هم به خودم اطمینان داشتم و هم به گروهی که با آن کار می‌کردم. مطمئن بودم اتفاق خوبی می‌افتد. نکته‌ای که در فیلمنامه مستتر است این‌که چند آیه در حسینیه نوشته می‌شود و رهی آن را در خواب می‌بیند. خیلی از ما فکر می‌کنیم وقتی مشکلی داریم و دعا می‌کنیم باید خدا خواسته ما را اجابت کند چون به قول خودمان آدم خوبی هستیم، نماز می‌خوانیم و... پس توقع داریم مشکل‌مان حل شود. مفهوم این چند آیه این است که می‌گوید هیچ برگی از درخت نمی‌افتد مگر به اذن پروردگار؛ بنابراین وقتی دعا می‌کنیم باید به خدا بسپاریم که آیا خواستش این است که الان جواب بدهد یا در زمانی دیگر اما در این مدت می‌توانیم برای آرامش درون‌مان متوسل شویم. رهی هم یکی از همین آدم‌هاست که فکر می‌کند چون دعا کرده و خدا خواستش نبوده که در آن مقطع زمانی جوابش را بدهد، پس تصمیم می‌گیرد با خدا قهر کند. به همین دلیل این می‌شود خط قصه رهی و بعد در ادامه مخاطب می‌بیند رهی با موقعیت‌های تازه‌ای از زندگی آشنا می‌شود که به شکل‌گیری گفت‌وگوی او با معبودش منجر می‌شود.

نکته اینجاست که وقتی رهی با پدرش یا با خاله گیسو بحث می‌کند، حرف‌های رهی برای من مخاطب بیشتر باورپذیر است تا پاسخ‌های پدر و خاله گیسو. در واقع من هم مثل رهی با پاسخ‌های آنها قانع نمی‌شوم و می‌گویم حق با رهی است. برای این خط قصه چه هدفی داشتید که به این شکل پرداختید؟

یاری: بیایید کمی از فضای سریال جدا شویم و از نظر جامعه‌شناسی به این موضوع نگاه کنیم. ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که یک جامعه بحران‌زده اخلاقی است. بله جامعه امروز ۱۴۰۰ این خصوصیت را دارد. حال در این جامعه بحران‌زده اخلاقی اتفاقات زیادی می‌افتد. یکی از مهم‌ترین اتفاقات این است که چاه معنا در آن خشک است. اتفاقا انسان در جست‌وجوی معناست. در مقاطعی سلسله جوانمردی را داشتیم. مثلا زمان اشغال اعراب، حمله مغول و... عده‌ای به میدان آمدند (سلسله جوانمردی) و باعث شدند اخلاق و حکمت را در جامعه ساری و جاری کنند و همین چاه معنا را پر می‌کرد. حالا امروز باید در این چاه معنا چیزی وجود داشته باشد که مخاطب در آن شیرجه بزند و عطش خود را بگیرد؛ بنابراین ما سراغ این چاه معنا رفتیم که در این دوره خشک است. وقتی این چاه خشک باشد، مسلما انسان با معبودش دچار گیر و گرفتاری می‌شود. به نظرم نویسنده بسیار هوشمندانه دیالوگ‌هایی در این سریال خلق کرده که شما متوجه این مفاهیم می‌شوید. اگر قرار بود خیلی ساده رهی به پاسخش برسد که سریالی شکل نمی‌گرفت. باید ابتدا مخاطب با او همذات‌پنداری و سفری را همزمان با رهی شروع می‌کرد تا به پاسخش برسد زیرا رهی در این سفر به تجارب شخصی می‌رسد و درنهایت به آرامش درونی یعنی چاه معنا دست پیدا می‌کند. به همین دلیل ما سعی کردیم مخاطب را درگیر تجربه‌های جدید زندگی رهی کنیم که هم برای مخاطب جذاب باشد و هم به چاه معنا برسد. اگر شما هم با این تجربه همذات‌پنداری کردید یعنی من داریوش یاری، آقای مفید تهیه‌کننده، امیر عبدی نویسنده، سامرند معروفی و بازیگران کارشان را درست انجام دادند و برد کردیم که توانستیم چاه معنای شما را پر کنیم.

اما شما در سفر قهرمان قصه حوادث عجیب و غریب قرار ندادید. آیا برای این موضوع هم هدفی دنبال می‌کردید؟

یاری: بله، نباید مخاطب در سریال در کنار پروانه به دنبال حوادث عجیب و غریب باشد. همین موضوع فیلمنامه را برای امیر عبدی سخت‌تر کرد؛ برای من کارگردان که می‌خواستم این اثر را بسازم با دشواری همراه کرد و حتی بازیگران هم برای رسیدن به نقش کارشان سخت بود. ما می‌خواستیم چاه معنای تازه‌ای به رهی هدیه کنیم؛ بنابراین این کار را دشوار می‌کرد و باید تمام پلان‌های سریال جریانی از زندگی بود. سامرند می‌تواند شهادت بدهد که برای نشان‌دادن جریان زندگی در آن روستا چقدر حرص خوردیم. وقتی رهی در بخشی از آن روستا با آرامش می‌خوابید باید در طرف دیگری اسبی را نشان می‌دادیم که در آرامش نشخوار می‌کند یا سگی در آرامش خوابیده است. می‌خواستیم مردم صدای طبیعت را بشنوند. تابیدن آن نور از لابه‌لای درختان را حس کنند. باید این اتفاقات شکل می‌گرفت تا به معنای درونی وصل می‌شدیم.

عبدی: رهی برای شنیدن پاسخ‌های سوالات نیاز به یک حکیم یا فیلسوف داشت اما شخصیت‌های اطرافش چنین حکمی را نداشتند. گیسو یک زن روستایی بود و ... بنابراین باید اتفاقاتی رقم می‌خورد تا رهی به چاه معنا و حقیقت دست پیدا کند. نمی‌خواستیم رهی با پاسخ‌های ساده قانع شود.

لیلا با نگاهش پاسخ همسر رفیع را داد

شخصیت لیلا در موقعیت‌های متفاوتی از قصه دیده می‌شود اما در صحنه‌ای وقتی مقابل مهری، همسر رفیع قرار می‌گیرد و وقتی او می‌خواهد همسر دوم رفیع نشود، لیلا فقط سکوت می‌کند و بعد در سکانسی دیگر می‌بینیم با سودابه درددل می‌کند. سکوت لیلا در این بخش خیلی برای مخاطب قابل‌هضم نبود که چرا باید سکوت کند. در این باره توضیحی می‌دهید و این‌که نقش لیلا شخصا برایتان چه چالشی داشت که آن را بازی کردید؟

اسماعیلی: وقتی نقش لیلا پیشنهاد شد کل فیلمنامه را نداشتم و طرحی به من ارائه شد. وقتی با شخصیت لیلا آشنا شدم که در بخشی از قصه همسرش را در تصادف از دست می‌دهد و از سوی دیگر معلم یک روستا است. برای همین جذابیت داشت، زیرا معلم‌بودن لیلا دور از خودم نبود و من ۱۵ سال است ناشر کتاب کودک هستم و با معلم‌ها و بچه‌ها در ارتباطم. بنابراین معلم‌بودن لیلا برایم جذاب بود و در بازی راحت بودم اما بعد دیگر زندگی لیلا این بود که در روستا زندگی می‌کرد و من همیشه در کارهای شهری بازی داشتم و این فضا را تجربه نکرده بودم و با این سریال حس کردم برایم جذاب بود. جا دارد از مردم لاهیجان و همراهی‌شان هم تشکر کنیم که واقعا کنارمان بودند. لیلا، شخصیت محکم، مستقل و فرهنگی دارد. وقتی سر مزار ابراهیم مقابل حرف‌های مهری سکوت می‌کند به این دلیل است که حرف‌های مهری خیلی سنگین بود و دور از شخصیت لیلا. به همین دلیل فقط با نگاهش با مهری حرف می‌زند و بعد با سودابه در صحنه‌ای دیگر درددل می‌کند. من سعی کردم در این بخش از قصه که دیالوگی هم برای آن نوشته نشده بود و به خواسته کارگردان با نگاه حرف لیلا را به مهری تفهیم کنم.

اما نگاه لیلا این موضوع را به مخاطب نمی‌رساند که او نمی‌خواهد همسر دوم رفیع شود، حتی ایهام دارد.

اسماعیلی: بله، خودمان می‌خواستیم ایهام داشته باشد تا مخاطب متوجه نشود لیلا می‌خواهد چه کار کند.

ولی در صحنه بعدی با سودابه حرف می‌زند و می‌گوید نمی‌خواهد زن رفیع شود. پس این ایهام معنایی نخواهد داشت.

عبدی: بگذارید این صحنه را با هم مرور کنیم. مهری خطاب به لیلا می‌گوید زن دوم رفیع نشو و لیلا هم می‌گوید باشد، زن رفیع نمی‌شوم. به نظرم خیلی زود تمام می‌شد.

ولی شما می‌توانستید دیالوگ را طور دیگری بنویسید که برای مخاطب همراه با تعلیق باشد یا حتی لیلا می‌توانست واکنش هیجانی نشان بدهد.

عبدی: هدف سکانس این بود که حرف‌های مهری شنیده شود. چون حرف دل برخی زن‌هاست وقتی همسرشان می‌خواهد ازدواج مجدد داشته باشد. بنابراین نباید در این صحنه لیلا حرف می‌زد. فقط ما باید حرف‌های مهری را می‌شنیدیم.

به نظرتان به واسطه بازی در این سریال چقدر توانستید توانمندی‌تان را در بازی نشان دهید؟

من نهایت سعی خودم را کردم و از راهنمایی‌های آقای محمود جعفری که نقش پدرم را در این سریال بازی می‌کرد و آقای یاری کارگردان استفاده کردم. در طول کار خیلی گپ و گفت داشتیم و تعامل خوبی حاکم بود. اگر بخواهم بگویم راضی بودم که نقطه گذاشتم و رفتم ته خط. بنابراین همیشه جا برای بهتر بودن وجود دارد و من هم همه سعی‌ام را برای نقش کردم.

کرونا به جان پروانه‌ها افتاد

در این مدت گروه‌تان درگیر کرونا نشد؟

معروفی: متاسفانه چند نفر از بازیگران و عوامل دچار کرونا شدند و ضبط را نمی‌توانستیم متوقف کنیم.

یاری: مهم‌ترین سکانس ما بیمارستان بود و بازیگرمان کرونا گرفته بود. یعنی آقای شهراز بیمار شد و سکانس‌های مشترک او و خانم معصومی را نمی‌توانستیم بگیریم.

معروفی: یکی از سکانس‌هایی که رهی و پدر در مسجد داشتند، بی‌نظیر بود که من خیلی دوست داشتم و نتوانستیم به علت بیماری آقای شهراز آن را بگیریم.

یاری: اگر سامرند کرونا می‌گرفت واقعا باید سریال را تعطیل می‌کردیم. آقای مفید هر شب به من می‌گفت مراقب سامرند هستی یا نه (می‌خندد). منم می‌گفتم نگران نباش. مدام ریتم نفس‌های سامرند در گوش من بود و همه نگرانش بودیم. سریالی که قرار است از این جنس باشد دغدغه‌ای در آن هست. بنابراین نیاز به تهیه‌کننده‌ای است که دغدغه‌مند باشد. من با بهروز مفید زیاد همکاری کردم. اگر اندیشه‌ها و دغدغه‌های او نبود، امکان پیشبرد این کار غیرممکن بود. من گاهی از همه شرایط خسته می‌شدم و وقتی با من صحبت می‌کرد آرامشی می‌داد که مرا سریع آرام می‌کرد. آقای مفید اندیشه درستی در آثار قرآنی دارد. از زاویه‌ای هم می‌تواند خیلی خوب من را کنترل کند. چون وقتی نام امام حسین(ع) به میان می‌آید خیلی تحت‌تاثیر قرار می‌گیرم. آقای مفید همیشه به من می‌گفت وقتی درباره امام حسین(ع) می‌سازی، مراقب باش دوز آن بالا نزند. در کنار مساله کرونا و کمبود وقت، ما روزی ۱۴ ساعت در دمای بالای ۵۰ درجه کار می‌کردیم. خوشحالم که کار با آبرویی شد و مخاطب دوست دارد.

دوست ندارم استندآپ کنم

مخاطب اصولا شما را با استندآپ کمدی‌هایتان در «خندوانه» می‌شناسد. اما در این سریال نقش مجید را بازی کردید. آیا می‌خواهید همین مسیر بازیگری را ادامه بدهید یا همچنان استندآپ کنید؟

رحیمیان: من فکر نمی‌کنم دیگر استندآپ بازی کنم. چون استندآپ همیشه در جیبم هست (می‌خندد). همین حالا می‌توانم برای شما استندآپ کنم. آن زمان من برای این‌که بتوانم استعداد خودم را نشان بدهم شرایطی در «خندوانه» مهیا شده بود که توانستم با استندآپ خودم را محک بزنم. به همین دلیل خودم ویدئو فرستادم و مدام استندآپ می‌کردم. البته هنوز خودم را جزئی از آن برنامه می‌دانم و هر کاری از من بخواهند انجام می‌دهم. اما دیگر دوست ندارم استندآپ کنم. می‌خواهم روی بازیگری بیشتر تمرکز کنم.

من کمک کردند. متن هم به نظرم خیلی درست و باحال بود. اگر واکنش مردم هم نسبت به مجید خوب بود، چون ما در پشت صحنه با هم رفیق بودیم و حالمان خوب بود. به همین خاطر در صحنه‌های بیمارستان برای رهی واقعا گریه می‌کردم. از طرفی مجید به نوعی رهی را الگوی خودش قرار داده.

حرکتی که مجید وقتی هیجان‌زده می‌شد انجام می‌داد و به پیشانی‌اش می‌زد، ایده خودتان بود؟

رحیمیان: نه، عمو داریوش لطف کرد و به من گفت این کار را انجام بدهم.

عبدی: راجع به کلیشه بودن می‌خواهم توضیحی بدهم. اتفاقا من قبول دارم که کلیشه است. ما یک قصه ۳۰ قسمتی داریم که به شدت درونی است. بنابراین چه بخواهیم و چه نخواهیم لازم داشتیم رهی یک جاهایی خودش را بیرون بریزد و اینجا بود که شخصیت مجید کوچولو با این وظیفه خلق شد. در ساختار قصه بعضی کلیشه‌ها را ناچاریم رعایت کنیم. از طرفی بخشی از قصه ما در تهران روایت می‌شد و بخشی در شمال. بنابراین ما به لحاظ تکنیکی به یک پل نیاز داشتیم که دستمان را باز بگذارد. یکی دیگر از وظایف مجید کوچولو همین بود که ما تن به این کلیشه دادیم.

چرا از عنوان مجید کوچولو برای این شخصیت استفاده می‌کنید؟

عبدی: اصولا در قصه هم مجید کوچولو هست. اما من دوستی در دوران کودکی داشتم که این اسم و شخصیت را از او الگو گرفتم. به آقای یاری و رهی و مجید هم تاکید می‌کردم این کاراکتر، مجید کوچولو است. خواستم با این کار ادای دین به خاطرات کودکی‌ام و آن دوستم کرده باشم.

چه خبر؟

فصل جدید رادیو با دفتر پاییز

حمیدرضا افتخاری، مدیر شبکه رادیویی صبا همزمان با پایان ماه صفر و حلول ماه ربیع‌الاول، ویژه‌برنامه‌های این شبکه در فصل پاییز را اعلام کرد.

به گزارش روابط‌عمومی رادیو صبا، مدیر شبکه رادیویی صبا برنامه‌های جدید این شبکه را در فصل پاییز معرفی کرد و از تغییرات و به‌روز شدن تعدادی از برنامه‌های شبکه خبر داد. مدیر شبکه صبا در مورد برنامه‌های جدید این شبکه در فصل پاییز گفت: «همزمان با پایان ماه صفر و حلول ماه ربیع‌الاول و آغاز فصل پاییز تغییراتی در جدول پخش برنامه‌های شبکه صورت می‌گیرد که مهم‌ترین آن، اضافه شدن برنامه‌های جدید است.»

افتخاری افزود: «بیدار شو برنامه صبحگاهی شخصیت‌محوری است که ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه با اجرای پرانرژی و بانشاط محسن شاه‌مرادی تقدیم مخاطبان می‌شود. دفتر پاییز برنامه پاییزی جدیدی است که با اجرای امیرحسین مدرس و تهیه‌کنندگی مژگان فرزین تقدیم مخاطبان می‌شود، در این برنامه با یك مجله ادبی روبه‌رو هستم که در هر قسمت تورقی بر عاشقانه‌های ادبی کهن و مدرن ادبیات فارسی می‌زند. از دیگر برنامه‌های جدید شبکه می‌توان به لیموترش اشاره کرد که جایگزین برنامه یخ در بهشت می‌شود. این برنامه با حضور مهدی فرج‌اللهی به عنوان کارشناس مجری و تهیه‌کنندگی مهدی استاداحمد به سمع شنوندگان می‌رسد. لیموترش در این فصل با یك نگاه تعاملی به مخاطبان راهی آنتن می‌شود، با راه‌اندازی سامانه هدهد در سایت شبکه لیموترش که با دریافت متون طنز از طرف مخاطبان و بازخوانی، ویرایش و اضافه کردن آیتم‌های طنزمحور در کنار آن، مثل آیتم‌های معرفی «مشاهیر، طنزستان، تازه‌های طنز و...» تهیه و پخش می‌شود.»

وی افزود: «همچنین برنامه هدهد از ۲۴ مهر در جدول پخش برنامه‌های شبکه قرار می‌گیرد، هدهد از دیگر برنامه‌های تعاملی شبکه است که براساس تعامل مخاطبان با سایت شبکه طراحی و تولید شده است. این برنامه با پخش قسمت‌هایی از برنامه‌های سایت شبکه به معرفی تولیدات اختصاصی برای سایت شبکه می‌پردازد. مسابقه بیست شو در فصل جدید شرایط ویژه‌ای برای شرکت‌کنندگان مسابقه تعریف کرده است، به این صورت است که شرکت‌کننده‌ها باید برای شرکت در مسابقه از یك خانواده و دو نسل باشند، مثل پدر و پسر، خواهرزاده و دایی، عمه و برادرزاده ... یعنی شرکت‌کننده‌ها باید از نسل‌های متفاوتی باشند.»

سینا حجازی خواننده «بسته‌پیشنهادی» شد

سینا حجازی، خواننده تیتراژ آغازین برنامه «بسته‌پیشنهادی» شد که با اجرای مژده لواسانی از ابتدای ربیع‌الاول روی آنتن شبکه دو سیما می‌رود.

به گزارش روابط‌عمومی برنامه، ساخت تیتراژ برنامه بسته‌پیشنهادی که جمعه‌ها با اجرای مژده لواسانی و تهیه‌کنندگی الهه بهبودی روی آنتن می‌رود به تازگی به پایان رسیده است.

تیتراژ این برنامه را سینا حجازی خوانده و قرار است مثل باقی قطعات او با فضایی پر انرژی و حال خوب کن همراه باشد. سینا حجازی ترانه این قطعه را هم خودش سروده و علاوه بر اینها آهنگسازی قطعه نیز با او بوده و همچنین کوشان حداد تنظیم آن را بر عهده داشته است. قطعه «دنیا مال اونه که...» با ترانه‌سرایی، خوانندگی و آهنگسازی سینا حجازی با پخش اولین قسمت از برنامه رونمایی می‌شود.

بسته‌پیشنهادی به تهیه‌کنندگی الهه بهبودی پکیجی از پیشنهادات برای ایجاد حال خوب در مخاطبان است و هر برنامه از بخش‌های مختلفی تشکیل شده است.